

مفعول نمایی افتراقی؛ نگاهی دیگر به «را»

چکیده

مفعول نمایی افتراقی ویژگی زبانهایی است که همهٔ مفعولها را به یک شیوه نشان نمی دهند. بوسونگ (۱۹۸۵) این پدیده را در برخی از زبانهای ایرانی بررسی کرده است. آیسن (۲۰۰۳) نشانه «را» در فارسی را نشانه ای می داند که به معرفگی و جاننداری مفعولها حساس است و این زبان رانمونه ای از زبانهای دارای مفعول نمایی افتراقی می داند. در این مقاله نشان داده ایم برخلاف دیدگاه آیسن (۲۰۰۳)، نمی توان گفت «را» در فارسی فقط طبقهٔ خاصی از مفعولها را همراهی می کند؛ به سه دلیل: اولاً می تواند در طیف معرفگی با همهٔ مفعولها ظاهر شود و حضور آن تأثیری کلامی دارد؛ دوم اینکه طیف جاننداری نقشی در حضور «را» ندارد؛ سوم اینکه می تواند با مواردی از غیرمفعولها نیز ظاهر شود. پس با در نظر گرفتن این سه مورد، نمی توان دیدگاه آیسن (۲۰۰۳) را در مورد نقش «را» اقتصادی فرض کرد.

کلیدواژه‌ها: حالت، مفعول نمایی افتراقی، معرفگی، جاننداری، فارسی

۱- مقدمه

برخی زبانها برای نشان دادن نقش مفعول مستقیم از یک نشانهٔ مفعولی استفاده می کنند؛ مثلاً در زبان مجازی پسوند *-t* نشانهٔ مفعول مستقیم است و به تمام آنها اضافه می شود. در عین حال، زبانهایی نیز هستند، مانند زبان لیسو^۱، که اصلاً نشانه‌ای برای مفعول ندارند. البته زبانهایی نیز وجود دارند، مانند زبان عبری، که بین زبان مجاری و لیسو قرار دارند. در عبری برخی مفعولها نشانه می گیرند و برخی

۱. Lisu

دیگر بدون نشانه مفعول واقع می‌شوند. در این زبان، مفعولهای مستقیم معرفه با نشانه مفعول همراه هستند، اما مفعولهای نکره بدون نشانه مفعول ظاهر می‌شوند.

تفاوتها در کاربرد نشانه مفعولی به همین جا ختم نمی‌شود. مثلاً در زبان کاتالان، نشانه مفعول با گروه خاصی از مفعولهای مستقیم معرفه به کار می‌رود. در این زبان فقط ضمائر شخصی نشانه مفعول می‌گیرند و بقیه مفعولها فاقد این نشانه هستند. در عین حال در زبان ترکی تمام مفعولهای معرفه به علاوه مفعولهای نکره مشخص نشانه مفعول می‌گیرند و فقط مفعولهای نکره غیر مشخص فاقد این نشانه‌اند. از طرف دیگر در زبان سین‌هالی^۱ به کار بردن نشانه مفعول اختیاری است و فقط مفعولهای جاندار می‌توانند نشانه مفعولی بگیرند (گایر، ۱۹۷۰). در عین حال در زبان رومانیایی، نشانه مفعول برای برخی اختیاری و برای برخی دیگر غیر قابل قبول است. در این زبان ضمائر مشخص جاندار حتماً با نشانه مفعول می‌آیند (فارکاس، ۱۹۷۸).

پس با این تنوع می‌توان نتیجه گرفت در زبانهایی که از نشانه مفعول بهره می‌برند، یکسانی وجود ندارد و گاهی اوقات مفعول دارای نشانه می‌گردد و گاهی اوقات بدون نشانه ظاهر می‌شود. این پدیده را بوسونگ (۱۹۸۵) مفعول نمایی افتراقی^۲ نامیده است. اگرچه تصویری که از کاربرد نشانه مفعول در زبانهای مورد اشاره دیده می‌شود به نظر قاعده‌مند نیست، اما بررسیهای مختلف رده‌شناختی و همچنین بررسی زبانهای خاص منجر به یافتن برخی قاعده‌ها و همگانیها در مفعول نمایی افتراقی شدند (بوسونگ، ۱۹۸۵؛ سیلورستین، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶؛ کامری، ۱۹۸۹؛ لازار، ۱۹۸۲، ۱۹۸۴؛ کرافت، ۱۹۹۰). قاعده‌ای که در اکثر این آثار به آن اشاره شده این است که هرچه مفعول مستقیم برجسته‌تر باشد، احتمال وقوع نشانه مفعولی با آن بیشتر است (آیسن، ۲۰۰۳). برجستگی بر اساس دو طیف تعریف شده است: جاندار و معرفگی:

۲. الف) طیف جاندار: انسان < جاندار غیرانسان < بی جان

ب) طیف معرفگی: ضمیر شخصی < اسم خاص < اسم معرفه < اسم نکره مشخص < اسم غیر مشخص

۱. Sinhalese

۲. مفعول نمایی افتراقی در برخی از زبانهای ایرانی دیده می‌شود. در این مورد علاوه بر بوسونگ (۱۹۸۵)، رجوع کنید به راسخ مهند (زیر چاپ).

Differential Object Marking

بر اساس این دو طیف و تعریف برجستگی، اگر در زبانی خاص مفعول مستقیم در یکی از این مرتبه‌ها با نشانه مفعولی همراه گردد، مفعولهای مستقیم در مراتب بالاتر نیز دارای نشانه مفعولی می‌شوند، اما در مورد مراتب پایین‌تر این‌گونه نیست. به این ترتیب از میان زبانهایی که در ابتدا ذکر شد، در زبانهای عبری و کالاتان مفعولهایی که در طیف معرفگی برجسته هستند دارای نشانه می‌شوند، و در ترکی این برجستگی تا حد مفعولهای نکره مشخص پایین می‌آید. از طرفی در زبان سین‌هالی مفعولهایی که در طیف جاننداری برجسته هستند نشانه مفعول می‌گیرند و در زبان رومانیایی مفعولهایی که در هر دو طیف برجسته هستند دارای نشانه مفعول می‌شوند. پس تصویری که در ابتدا بی‌قاعده به نظر می‌رسید، با اشاره به دو طیف جاننداری و معرفگی قاعده‌مند به نظر می‌رسد. البته در این تصویر هنوز جای گوناگونی و تنوع وجود دارد. مثلاً، همان طور که گفته شد. برخی زبانها مانند لیسو، اصلاً از نشانه مفعولی استفاده نمی‌کنند و زبان مجاری تمام مفعولها را نشاندار می‌کند. همچنین برخی زبانها بر اساس طیف جاننداری، برخی معرفگی و برخی هر دو به نشاندار کردن مفعول می‌پردازند. حتی در زبانهایی که از یک طیف استفاده می‌کنند نیز همسانی وجود ندارد و هر زبانی برجستگی را به صورت خاص تعریف می‌کند (مثلاً عبری در مقایسه با ترکی).

در این مقاله می‌کوشیم با بررسی طیفهای جاننداری و معرفگی در فارسی به مفعول نمایی افتراقی در این زبان پردازیم. حرف نشانه «را» می‌تواند نشانه مفعول در فارسی باشد، اما تحلیلهای متفاوتی از کاربرد این نشانه در فارسی شده است (← دبیرمقدم، ۱۳۸۳، ۱۳۶۹ و منابع مذکور در آن مقاله‌ها). تحلیل دبیرمقدم (۱۳۶۹) تحلیلی کلامی از نقش «را» است، اما تحلیلهای نحوی بسیاری از آن (کریمی، ۱۹۸۹؛ قمشی، ۱۹۹۶ و دیگران) نیز وجود دارد. اگر بتوان نشان داد «را» در فارسی براساس طیفهای جاننداری و معرفگی به نشان دادن مفعول می‌پردازد، آن‌گاه تحلیلی نحوی از این نشانه ارائه شده است.

برای نیل به هدف مذکور، در بخش (۲) مقاله چارچوب نظری مربوط به بحث مفعول نمایی افتراقی را معرفی می‌کنیم. بخش (۳) مقاله به بحث درباره «را» در فارسی اختصاص دارد و بخش (۴) شامل نتیجه‌گیری از کل مباحث است.

۲- مفعول نمایی افتراقی

کامری (۱۹۸۹: ۱۹) اظهار می‌دارد که در زبانهای جهان، برخی نقشهای دستوری با خصوصیات مشخص همراه هستند. مثلاً فاعلها اکثراً معرفه، جاندار و مبتدا هستند و مفعولهای مستقیم بیشتر نکره، غیرجاندار و در بخش خبر هستند. جاندار و معرفگی از ویژگیهای بی‌نشان فاعلها هستند، اما این ویژگیها برای مفعولها، نشاندار به حساب می‌آیند. زیوات و یاگر (۲۰۰۲) از داده‌های زبان سوئدی جدول زیر را نقل می‌کنند:

جدول (۱): داده‌های سوئدی (به نقل از زیوات و یاگر، ۲۰۰۲)

نکره	معرفه	بی‌جان	جاندار	
۵۳	۳۰۹۸	۲۰۳	۲۹۴۸	فاعل
۱۳۲۱	۱۸۳۰	۲۸۳۴	۳۱۷	مفعول

همان گونه که از جدول مشخص است، اکثر فاعلها جاندار و معرفه هستند، در حالی که اکثر مفعولها بی‌جان هستند و البته میزان مفعولهای نکره نسبت به فاعلهای نکره بسیار بیشتر است. پس آنچه برای مفعولها نشاندار به حساب می‌آید برای فاعلها بی‌نشان است و برعکس. کرافت (۱۹۹۰) این حالت را نشاننداری معکوس^۱ می‌نامد.

آیسن (۲۰۰۳) با پذیرش این الگوی طبیعی در زبانهای جهان، اعتقاد دارد برجستگی بالا که خاص مفعولهاست و باعث نشاندار شدن آنها می‌گردد، عکس برجستگی بالا برای فاعلهاست. به نظر وی مفعولهایی در زبانهای مختلف نشانه مفعولی می‌گیرند که بیشتر شبیه فاعلها هستند.

پس اگر با بررسی دو طیف جاندار و معرفگی، آنها را به فاعل و مفعول نسبت دهیم، به دو

الگوی بی‌نشان (۳ و ۴) دست پیدا می‌کنیم:

۳. الف) فاعل انسان < فاعل جاندار غیرانسان < فاعل بی‌جان

ب) مفعول بی‌جان < مفعول جاندار غیرانسان < مفعول انسان

۱. markedness reversal

۴. الف) فاعل ضمیر شخصی < فاعل اسم خاص < فاعل اسم معرفه < فاعل اسم نکره شخص < فاعل اسم غیر مشخص

ب) مفعول اسم غیر مشخص < مفعول نکره مشخص < مفعول معرفه < مفعول اسم خاص < مفعول ضمیر شخصی

در الگوی (۳) فاعل انسان و مفعول بی‌جان بی‌ نشان‌ترین حالت هستند و فاعل بی‌جان به همراه مفعول انسان نشاندارترین حالت هستند. طبق الگوی (۴) فاعل ضمیر شخصی و مفعول اسم غیر مشخص بی‌ نشان‌ترین وضعیت، و فاعل اسم غیر مشخص و مفعول ضمیر شخصی نشاندارترین حالت هستند.

طبق نظر آیسن (۲۰۰۳) هر چقدر مفعول در زبانی به فاعل از حیث نشانه‌ها نزدیک‌تر باشد، احتمال حضور نشانه مفعولی برای تمایز نهادن میان فاعل و مفعول بیشتر است. به این ترتیب، چون مفعول انسان می‌تواند شبیه به حالت بی‌ نشان فاعل، یعنی فاعل انسان باشد. اکثر زبانهایی که از نشانه مفعولی بهره می‌برند، آن نشانه را با مفعول انسان به کار می‌برند، و در مرتبه دوم با مفعول جاندار غیرانسان و در نهایت احتمالاً با مفعول بی‌جان. چنین وضعیتی در مورد الگوی (۴) نیز قابل مشاهده است؛ یعنی زبانی نیست که مثلاً مفعول اسم نکره مشخص را با نشانه مفعول نشان دهد، اما در مورد مفعول ضمیر شخصی از چنین نشانه‌ای استفاده نکند. در بخش (۳) این الگوها را با داده‌های زبان فارسی محک خواهیم زد.

در مورد نشان دادن مفعول، از دو الگوی (۳) و (۴) فقط (۳) و (۴) به این موضوع مربوط می‌شود و موارد (الف) آنها به نشان دادن متمایز فاعل ارتباط دارد که موضوع بحث حاضر نیست. آیسن (۲۰۰۳) با ملاک قرار دادن این الگوها و استفاده از نظریه بهینگی^۱ سعی در یافتن تعمیمهایی در زبانهای مختلف برای نشان دادن مفعول دارد. ما در اینجا مفاهیم فنی دیدگاه بهینگی را مطرح نمی‌کنیم و فقط آن بخشهایی از دیدگاه آیسن را مرور می‌کنیم، که به نشان دادن مفعول در فارسی اختصاص دارد.

۱. optimality theory

آیسن (۲۰۰۳:۴۵۹) ابتدا با اشاره به دیدگاه لازار (۱۹۸۲) عنوان می‌کند که در فارسی، همانند ترکی، برخی اسامی نکره همراه «را» می‌آیند. این اسامی نکره، به باور وی مشخص هستند و از حیث معنایی یا به معنای «معین» و یا در معنای بخش‌نما^۱ می‌آیند، مانند «دو تا از دخترها». وی در ادامه (آیسن، ۲۰۰۳:۴۷۶) اظهار می‌دارد که فارسی و هندی دو زبانی هستند که در آنها هم جاننداری و هم معرفگی در تعیین نشانه مفعول دارای نقش هستند، اما به نظر وی در هندی جاننداری و در فارسی معرفگی نقش بیشتری دارند. لازار (۱۹۸۲) سه ارزش برای معرفگی در نظر دارد که از دید آیسن معادل معرفه، مشخص و غیرمشخص است (← انج، ۱۹۹۱؛ کریمی، ۲۰۰۳). از دید وی، همه اسامی معرفه در نقش مفعول همراه با «را» می‌آیند و این موضوع ارتباطی به جاننداری ندارد. مثال (۵) به نقل از آیسن (۲۰۰۳) از لازار (۱۹۸۲:۱۸۱) است که در آن مفعول، بی‌جان و معرفه است:

۵. کتاب را خواندم.

همچنین وی اظهار می‌دارد که اسامی نکره مشخص هم با «را» می‌آیند، ولی اسامی نکره غیرمشخص بدون نشانه مفعول ظاهر می‌گردند. مثالهای (۶) مفعولهایی هستند که اسامی نکره مشخص می‌باشند:

۶. الف) یکی از آن کتابها را خواندم.
ب) کتابی را خواند که...

با این مثالها، آیسن (۲۰۰۳) نتیجه می‌گیرد که در فارسی طیف معرفگی در تعیین استفاده از نشانه مفعول نقش دارد و اسامی نکره مشخص و مراتب بالاتر از آن از نشانه مفعولی بهره می‌برند. این دیدگاه را کریمی (۲۰۰۳) نیز به نوعی مطرح کرده است.

اما آیسن (۲۰۰۳) با بهره‌گیری از دیدگاههای لازار (۱۹۸۲) بر این اعتقاد است که نشاندار کردن مفعولهای نکره نامشخص در فارسی به جاننداری نیز ارتباط دارد. از نظر لازار احتمال استفاده از نشانه مفعولی در نکره‌های غیرمشخص به جاننداری ارتباط دارد و هر چقدر در طیف جاننداری به سمت پایین حرکت کنیم احتمال استفاده از این نشانه کاهش می‌یابد. مثالهای (۷) از همین منبع نقل شده است:

۷. الف) مردی را دید.

ب) مدادی خرید.

ج) شاه ترک نزد امپراطور روم قاصدی را/ پیامی فرستاد تا با او هم‌دست شود.

از نظر لازار (۱۹۸۲)، در هر سه این جملات مفعول نکره غیرمشخص است، اما چون در (۷ الف) مفعول انسان است، احتمال حضور «را» بیشتر است و در (۷ ب) «را» به کار نمی‌رود. این تقابل در (۷ ج) بهتر مشاهده می‌شود که در صورت استفاده از مفعول انسان (قاصد)، «را» به کار می‌رود، اما در صورت استفاده از مفعول غیرانسان (پیامی)، «را» به کار نمی‌رود.

پس آیسن (۲۰۰۳: ۴۷۷) نتیجه می‌گیرد که (الف) فارسی بر اساس طیف معرفگی اسامی نکره مشخص و مراتب بالاتر را با نشانه مفعولی همراه می‌سازد و (ب) جاننداری در تعیین حضور نشانه مفعولی در اسامی نکره نامشخص نقش دارد و هر چقدر مفعول در طیف جاننداری برجسته‌تر باشد، احتمال حضور «را» بیشتر است.

در بخش (۳) داده‌های فارسی را مرور خواهیم کرد تا بینم آیا نتیجه‌گیری آیسن (۲۰۰۳) در فارسی درست است و یا اینکه نتیجه دیگری از نشان دادن متمایز مفعول در فارسی می‌توان گرفت.

۳- نگاهی دیگر به «را» در فارسی

در مورد «را» و نقش آن در فارسی تحقیقات مفصلی انجام شده و دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. دبیرمقدم (۱۳۶۹ و ۱۳۸۳) مروری کامل بر مطالعات انجام شده در این خصوص دارد و نگارنده قصد ندارد آن مباحث را در اینجا تکرار نماید. با بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد نقش «را» می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد:

۱. دیدگاه‌هایی که یک نقش نحوی برای «را» در نظر دارند و آن نقش نشانه مفعول (معرفه یا مشخص) است (لمبتون، ۱۹۸۴؛ براون، ۱۹۷۰؛ پیترسون، ۱۹۷۴؛ فیلات، ۱۹۱۹؛ ویندفور، ۱۹۷۷؛ لازار، ۱۹۸۲؛ صادقی، ۱۳۴۹؛ خانلری، ۱۳۵۱؛ حاجتی، ۱۹۷۷؛ کریمی، ۱۹۸۹، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵؛ قمشی، ۱۹۹۶). تفاوت دیدگاه‌های این افراد در این نیست که «را» را نشانه مفعول نمی‌دانند، بلکه بیشتر در این است

که "را" نشانه چه مفعولی است. دیدگاه‌های این افراد کم‌وبیش همانند دیدگاه لازار (۱۹۸۲) است که آیسن (۲۰۰۳) از آن استفاده کرده و در نتایج به‌دست آمده در بخش (۲) معرفی شد.

۲. دیدگاه‌هایی که یک نقش کلامی برای "را" در نظر دارند. مهم‌ترین دیدگاه در این زمینه نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹ و ۱۳۸۳) است که "را" را نشانه مبتدای ثانویه دانسته است.

ما در ادامه می‌خواهیم بدانیم آیا با استفاده از مبحث مفعول نمایی افتراقی و نتایج مذکور از سوی آیسن (۲۰۰۳) در بخش (۲) می‌توان نقش نحوی "را" را مشخص کرد؟ اگر چنین نتیجه‌ای حاصل شود، می‌توان گفت اولاً "را" نیز در فارسی نشانه مفعول است و نقش صوری دارد؛ ثانیاً دیدگاه‌های مطرح در مورد نشان دادن مفعول در فارسی نیز تأیید می‌شود. اما اگر چنین نتیجه‌ای به‌دست نیاید، باید گفت این نشانه در فارسی کارکرد نحوی یا صرفی کاملاً تعریف شده‌ای ندارد و تبیین کلامی آن، مانند دیدگاه‌های دبیرمقدم (۱۳۶۹، ۱۳۸۳)، اقتصادی‌تر و منطبق‌تر بر واقعیات و داده‌های زبان فارسی است.

۳-۱. رخداد «را» با غیر مفعول

اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا واقعاً «را» فقط با مفعول در فارسی ظاهر می‌شود؟ پاسخ این سؤال منفی است و جملات (۸) این موارد را نشان می‌دهد:

۸ الف) امشب را اینجا می‌مانیم.

ب) این هفته را استراحت می‌کنم.

ج) روی یخ را آب ریختند.

در این جملات نشانه «را» با قید همراه است. همچنین «را» می‌تواند پس از عملکرد گشتار مبتداساز ضمیرگذار نیز واقع شود (دبیرمقدم، ۱۳۶۹: ۴۳):

۹ الف) بچه رو فقط این یه ساعت باش بازی کن.

ب) مهمان همسایه رو، ازش شکایت کردم.

در هر دو جمله بالا، «را» با مفعول مستقیم نیامده است، بلکه با اسمی که مبتداسازی شده همراه است. آیسن (۲۰۰۳) هیچ‌ذکری از این‌گونه جملات نکرده است.

پس رخداد «را» در فارسی امروز فقط مختص به مفعول مستقیم نیست. حال فرض می‌کنیم که موارد مذکور (۸ و ۹) نشان از نقش کلامی «را» دارند و ما برای ادامه بحث آنها را در نظر نمی‌گیریم. یعنی می‌گوییم حضور «را» با قید اولاً تا حدودی محدود و ثانیاً فقط به عنوان عنصری کلامی است و در مورد مبتداسازی نیز چنین نتیجه‌ای می‌گیریم. آیا در این صورت و با کنار گذاشتن این رخدادها «را» می‌توان در مورد حضور این نشانه با مفعول به تعمیم دست یافت؟ به عبارتی برای ساده‌تر کردن بحث، برخی از داده‌ها را که نشانگر حضور «را» با غیر مفعول بودند، کنار می‌گذاریم تا بتوانیم در مورد حضور «را» با مفعول به تعمیم دست یابیم. بخش (۲.۳) تلاشی است در این زمینه.

۲-۳. «را» به عنوان نشانه مفعول

کریمی (۲۰۰۵، ص ۲۶-۲۷) به بحث حضور «را» با مفعول در فارسی بر اساس مفهوم مشخص‌بودگی پرداخته است. به نظر وی و با پیروی از دیدگاه انچ (۱۹۹۱)، اسامی معرفه، مانند ضمائر، اسامی خاص و گروههای اسمی با ضمیر اشاره یا نشانه معرفه، همگی مشخص هستند. برخی اسامی نکره نیز مشخص هستند که شامل اسامی نکره بخش‌نما و تعریف‌شده^۱ هستند. و اسامی نکره غیرمشخص آنهایی هستند که مرجع ندارند و یا وجودی هستند. با این تعاریف، وی مثالهای (۹) تا (۱۳) را ذکر کرده است:

۹. کیمیا آن کتاب را خرید. معرفه ← مشخص

۱۰. کیمیا یکی از کتابها را خرید. بخش‌نما ← مشخص

۱۱. کیمیا یک داستانی را گفت که از تو شنیده بود. تعریف‌شده ← مشخص

۱۲. کیمیا هر روز کتاب می‌خونه. بدون مصداق ← غیرمشخص

۱۳. کیمیا امروز یک کتاب خونند. وجودی ← غیرمشخص

با این تعاریف و مثالها، کریمی می‌خواهد به این نتیجه برسد که «را» در فارسی با مفعولهای غیرمشخص همراه نیست و در واقع در طیف معرفگی، با همه موارد ظاهر می‌شود مگر مرتبه آخر، که اسامی غیرمشخص است. اگر این دیدگاه کریمی درست باشد، فارسی نیز در میان زبانهایی که از

نشان دادن متمایز مفعول بهره می‌برند، دارای قاعده می‌شود. و تقریباً با نظر آیسن (۲۰۰۳) مطابقت می‌کند. اما این دیدگاه دارای اشکالاتی است.

اولین اشکال را از دبیرمقدم (۱۳۸۳: ۱۰۷) نقل می‌کنم. دبیرمقدم دو مثال (۱۴ و ۱۵) را از کریمی (۲۰۰۳) نقل می‌کند:

۱۴. کیمیا تونست ماهی بگیره.

*اون خیلی قشنگه.

۱۵. کیمیا تونست یه آپارتمان پیدا کنه.

اون خیلی قشنگه.

دبیرمقدم باور دارد مثالهایی مانند بالاخره من تونستم یه ماهی بگیرم و بالاخره من تونستم ماهی بگیرم متفاوت‌اند. در اولی ماهی، نکره مشخص است و فردیت دارد، اما در دومی ماهی اسم جنس است یعنی نامشخص است. در حالی که در هر دو مثال مفعول بدون «را» آمده است، یعنی چه در حالت نکره مشخص و چه نکره غیرمشخص. همچنین به نظر وی در مثال (۱۵) یه آپارتمان، مشخص است و می‌توان آن را به صورت من بالاخره تونستم یه آپارتمان یه خوابه برای اجاره پیدا کنم تغییر داد، که با اینکه مفعول مشخص است ولی با «را» همراه نشده است. دبیرمقدم نتیجه می‌گیرد که کریمی با تعریفی دوری از «را» سروکار دارد: هر اسمی «را» می‌گیرد مشخص است و اسم مشخص است چون «را» می‌گیرد. این انتقاد به داده‌ها و نتایج آیسن (۲۰۰۳) نیز وارد است.

اشکال دوم را با اشاره به مثالهای (۱۶) می‌توان به دیدگاه کریمی مطرح کرد:

۱۶. الف) سرکه، شیر را می‌برد (از دبیرمقدم، ۱۳۶۹)

ب) باد، برگها را می‌ریزد.

ج) صدقه، بلا را دفع می‌کند.

د) انسان صنعتی، حیات را از بین می‌برد.

آنچه مشخص است مفعول جملات بالا همگی نکره غیرمشخص هستند، زیرا اسم جنس و کلیت را نشان می‌دهند و به نوع اشاره دارند. اسم جنس اسمی است که به یک طبقه یا نوع اشاره می‌کند؛ مثلاً در جمله «کتاب بهترین دوست انسان است»، اسم «کتاب» به نوع کتاب اشاره دارد و به کتاب خاصی

اشاره ندارد. معمولاً اسم جنس در زبانهای مختلف نشانه خاصی ندارند (لاینز، ۱۹۹۹: ۱۷۹). طبق تعریف کریمی در این جملات نباید مفعول با «را» ظاهر شود، اما همان گونه که ملاحظه می‌شود وجود «را» در این جملات اجباری است و حذف آن باعث نادستوری شدن جمله می‌شود. این مثالها برای دیدگاه آیسن (۲۰۰۳) و لازار (۱۹۸۲) نیز اشکال ایجاد می‌کند. آنها بر این باورند که اگر مفعول غیر مشخص در طیف جاننداری برجسته نباشد، یعنی بی‌جان باشد، احتمال حضور «را» کم می‌شود، در حالی که در مثالهای (۱۶) مفعول نکره غیر مشخص و بی‌جان است، اما حضور «را» اجباری است. اشکال سوم نیز به حضور «را» با غیر مفعول، مانند مثالهای (۸ و ۹) برمی‌گردد. در این مثالها را با قید و سازه‌های مبتدأ شده حضور دارد، و اصولاً با مفعول همراه نیست.

پس قاعده‌ای که در مورد حضور «را» از سوی آیسن (۲۰۰۳) و به شکل دیگر کریمی (۲۰۰۵)، (۲۰۰۳) مطرح شده، با داده‌ها و واقعیتهای فارسی همخوانی ندارد؛ یعنی «را» درست است که اکثراً با مفعول همراه است، اما بر اساس دو طیف جاننداری و معرفگی نمی‌توان نوع مفعولی را که با آن همراه است، معین کرد. البته این در صورتی است که رخدادهای مکرر «را» با غیر مفعول را در نظر نگیریم. پس اگر به دو دیدگاه مطرح در ابتدای بخش (۳) در مورد نقش «را» برگردیم، داده‌ها و مباحث مطرح شده نشان می‌دهد که دیدگاه اول، که به نقش دستوری «را» به عنوان نشانه مفعول در فارسی معتقد است، دارای ضعفهایی است که نمی‌توان به سادگی از آنها گذشت. اما دیدگاه نقشی دبیرمقدم (۱۳۶۹) ضمن بر شمردن نقاط ضعف دیدگاه اول، تعمیمی از نقش «را» به دست می‌دهد که علاوه بر حضور آن با مفعول، در مورد حضور آن با غیر مفعول نیز کاربرد دارد. پس باید گفت این دیدگاه اقتصادی‌تر و به واقعیتهای کنونی زبان فارسی نزدیک‌تر است.

۴- نتیجه‌گیری

در این مقاله با استفاده از بحث رده شناختی مفعول نمایی افتراقی در زبانهای مختلف و تعمیمهای ارائه شده در آیسن (۲۰۰۳)، می‌خواستیم ببینیم آیا می‌توان ثابت کرد «را» در زبان فارسی نشانه مفعولی است و به طور اخص، نوع خاصی از مفعولها؛ در ارتباط با دو طیف معرفگی و جاننداری، را نشاندار می‌کند، یا خیر؟ داده‌های حاصله نشان می‌دهد نمی‌توان گفت «را» فقط به طبقه خاصی از مفعولها در

فارسی اشاره دارد؛ زیرا اولاً می‌تواند در طیف معرفگی با همهٔ مفعولها ظاهر شود و حضور آن تأثیری کلامی دارد، دوم اینکه بر خلاف نظر آيسن (۲۰۰۳) طیف جاننداری نقشی در حضور «را» ندارد و سوم اینکه «را» می‌تواند با مواردی از غیرمفعولها نیز ظاهر شود. پس با در نظر گرفتن این سه مورد، نمی‌توان دیدگاه آيسن (۲۰۰۳) را در مورد نقش «را» اقتصادی فرض کرد.

کتابنامه

- خانلری، پرویز. (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹). «پیرامون «را» در زبان فارسی». *مجله زبانشناسی*. سال ۵. شماره ۱، صص ۲-۶۰.
- (۱۳۸۳). «زبان فارسی و نظریه های زبانی: در جستجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی». *دستور (ویژه نامه نامه فرهنگستان)*، سال اول، شماره ۱. صص ۹۳-۱۲۹.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۵). «شیوه نشان دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی»، *مجله زبانشناسی*. ش ۴۱. صص ۸۵-۹۶.
- زیر چاپ. «مفعول نمایی افتراقی در برخی زبانهای ایرانی»، *گویش شناسی، ویژه نامه نامه فرهنگستان*.
- صادقی، علی اشرف. ۱۳۴۹. «را در زبان فارسی امروز»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. ش مسلسل ۹۳. صص ۹-۲۲.
- “Differential object marking: Iconicity vs. economy”. *Natural* . (۲۰۰۳) Aissen, Judith.
- Language and Linguistic Theory*,. ۲۱. ۴۳۵-۴۸۳.
- Bossong, G. (۱۹۸۵). *Differentielle Objektmarkierung in den neuiranischen Sprachen*.
Tübingen: Gunter Narr Verlag.
- Comrie, B. . (۱۹۸۹). *Language universals and linguistic typology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Croft, W. (۱۹۹۰). *Typology and universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Enç, M. (۱۹۹۱). “The semantics of specificity”, *Linguistic Inquiry* ۲۲(۱): ۱-۲۶.
- Gair, J. (۱۹۷۰). *Colloquial Sinhalese clause structures*. The Hague: Mouton.
- Ghameshi, Jila. (۱۹۹۶). *Projection and Inflection: a study of Persian phrase structure*.
Unpublished Ph.D.
dissertation, University of Toronto..

- Karimi, Simin. (۱۹۹۰). "Obliqueness, specificity, and discourse functions," *Linguistic Analysis*, ۲۰ (۳/۴): ۱۳۹-۱۹۱.
- Karimi, S. (۱۹۹۹). "Specificity effect: evidence from Persian". *Linguistic Review*. ۱۶: ۱۵۵-۱۴۱.
- Karimi, S. "On object positions, specificity, and scrambling in Persian," In *Word Order and Scrambling*, S. Karimi (ed.) (۲۰۰۳). Oxford/Berlin: Blackwell Publishers. ۹۱-۱۲۴.
- Karimi, S. . (۲۰۰۵). *A minimalist approach to scrambling, evidence from Persian*. Berlin/NewYork: Mouton de Gruyter.
- Lambton, Ann, (۱۹۸۴). *K.S. Persian Grammar*, Cambridge University Press.
- Lazard, G. (۱۹۸۲). "Le morphème *râ* en persan et les relations actancielles". *Bulletin de la société de linguistique de Paris*, ۱۷(۱): ۱۷۷-۲۰۸.
- Lazard, G. (۱۹۸۴). "Actance variations and categories of the object". In F. Plank, (ed.) *Objects: Towards a theory of grammatical relations*. London: Academic Press. pp. ۲۶۹-۲۹۲.
- Peterson, David.(۱۹۷۴). *Noun phrase specificity*, Unpublished Ph.D. Dissertation, University of Michigan.
- Phillott, D.C. (۱۹۱۹). *Higher Persian Grammar*, Calcutta.
- Silverstein, M. "Hierarchy of features and ergativity". In R. M. W. Dixon, (ed.) *Grammatical categories in Australian languages*.(۱۹۷۶). Canberra: Australian Institute of Aboriginal Studies.. pp. ۱۱۲-۱۷۱
- Silverstein, M. (۱۹۸۱). "Case marking and the nature of language". *Australian Journal of Linguistics*. ۱: ۲۲۷-۲۴۴.
- Windfuhr, L. (۱۹۷۹). Gernot. *Persian grammar: history and state of its study, trends in linguistics, state-of-the-art reports* ۱۲, Mouton Publishers..
- Zeevat, Henk and Gerhard Jager. "A reinterpretation of syntactic alignment". In D. de Jongh, H. Zeevat and M. Nilsonova (eds.), *Proceedings of the ۳rd and ۴th International symposium on Language, Logic and Computation*. (۲۰۰۲). Amsterdam: ILLC. ۳۲۱-۳۳۹.